

اندازه‌گیری ظرفیت غیرحاکمیتی: مفاهیم، مدل و روش اندازه‌گیری

سید یعقوب حسینی *

استادیار دانشگاه خلیج فارس (مأمور در

دانشگاه علوم اقتصادی)

علی اصغر فانی

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

حسن دانایی فرد

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

ظرفیت دولت و حاکمیت از جمله مفاهیم جدیدی است که در طول دهه اخیر به ادبیات مدیریت دولتی و علوم سیاسی وارد شده است. در کنار این مفهوم، مفهوم ظرفیت نهادهای غیرحاکمیتی نیز مورد نظر بوده است. در این مقاله، ظرفیت غیرحاکمیتی در ابعادی چون ظرفیت یک کشور در حوزه رسانه‌ها، احزاب، سازمان‌های پژوهشی و تحقیقاتی، گروه‌های ذی‌نفوذ، بخش خصوصی و شهروندان دیده شده است. نکته نوآورانه این نوشتار در ارائه مدلی است که هم ابعاد مفهومی و نظری ظرفیت غیرحاکمیتی را معرفی می‌نماید و هم تدوین شاخص‌ها و جمع‌آوری اطلاعات این شاخص‌ها را در مورد کشورهای مختلف جهان مدنظر دارد. این پژوهش از لحاظ پارادایم پژوهشی از پارادایم اثبات‌گرا بهره برده است و از لحاظ گونه‌شناسی پژوهش در دسته پژوهش‌های بنیادی قرار دارد. از لحاظ گردآوری داده‌ها نیز در دسته پژوهش‌های کمی می‌گنجد که با ابزار مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شده است. روش گردآوری داده‌ها نیز مرور اسناد و مدارک بوده و محدوده پژوهش نیز دربرگیرنده کشورهای جهان است. اجرای روش مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان از آن دارد که داده‌های گردآوری شده به نحو مناسبی مدل مفهومی مطرح شده در پژوهش را تایید می‌کنند. در این مدل، ظرفیت غیرحاکمیتی از طریق ظرفیت رسانه‌ها، سازمان‌های پژوهشی، بخش خصوصی و ظرفیت شهروندان اندازه‌گیری شده است. برای این اندازه‌گیری اطلاعات مربوط به ۴۰ شاخص برای ۱۵۹ کشور گردآوری شده و مدل مفهومی پژوهش با استفاده از داده‌های این ۴۰ شاخص مورد تایید قرار گرفته است. بنا به نتایج این پژوهش، ظرفیت غیرحاکمیتی از چهار خرده‌مقیاس ظرفیت رسانه‌ها، ظرفیت سازمان‌های پژوهشی، ظرفیت بخش خصوصی و ظرفیت شهروندان تشکیل شده است و از طریق این چهار خرده‌مقیاس، می‌توان سازه ظرفیت غیرحاکمیتی را اندازه‌گیری کرد.

کلید واژه‌ها: ظرفیت غیرحاکمیتی، ظرفیت رسانه، ظرفیت احزاب، ظرفیت بخش خصوصی، ظرفیت سازمان‌های پژوهشی، ظرفیت شهروندان.

Measurement of nongovernance capacity: concept, modeling and evaluation

Seyed Yaghoub Hosseini

Assistant Professor of Persian Gulf University, Boushehr, Iran

Aliasghar Fani

Assistant Professor of Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Hassan Danaee Fard

Associate Professor of Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Abstract

Government capacity and governance capacity are the new concepts in the literature of public administration and political science. Beside these concepts, there are other concepts that points at the capacity of institutions, and non-government organizations. Non-governance capacity has measured in such dimensions as the capacity of media, political parties, research institutions, pressure groups, private sector, and citizens. The innovative point in this article is the introduction of a model to recognize non-governance capacities in different countries. The study validates a conceptual model to measure the non-governance capacities in a quantitative approach, in which data is collected from different countries. Structural Equation Modeling was used to analyze the collected data. The results confirmed the validity of the conceptual model. In this model, the non-governance capacity measured by four subscales including; media capacity, research organizations capacity, citizen's capacity and private sector capacity. For this measurement, data for 40 indicators from 159 countries were collected.

Key words: Governance capacity, Government capacity, Media, Political parties, Research institutions, Pressure groups, Private sector, and citizens.

مقدمه

نقش نهادهای غیرحکومتی در ادبیات جدید توسعه در دو دهه اخیر با تاکید بیشتری مطرح شده است. اگر چه طرح این موضوع در ابعاد نظری و مفهومی، موضوعی جدید نبوده، ولی در زمینه اندازه گیری و سنجش آن، به صورت جامع کاری صورت نگرفته است. این پژوهش تلاش دارد ظرفیت بازیگران غیرحاکمیتی را مورد سنجش قرار دهد تا زمینه را برای مقایسه کشورهای مختلف در این حوزه فراهم آورد. ابعاد ظرفیت غیرحاکمیتی در این پژوهش محدود به رسانه، احزاب، گروه‌های ذی نفوذ، سازمان‌های پژوهشی، بخش خصوصی و شهروندان می‌باشد. انتخاب این ابعاد با توسل به کتاب‌های خط‌مشی‌گذاری صورت گرفته که در آن بازیگران عمده عرصه خط‌مشی‌گذاری معرفی شده است (Anderson, 2006).

این مقاله ابتدا ابعاد نظری مربوط به بازیگران غیرحاکمیتی مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه روشی برای سنجش ظرفیت این بازیگران معرفی و مورد آزمون قرار گرفته شده است.

حکمرانی خوب از مواردی است که در طول سالیان اخیر توسط اندیشمندان مدیریت دولتی، علوم سیاسی و علوم اقتصادی به جد مورد بحث و چالش قرار گرفته است. بعد از پیدایش مدیریت دولتی نوین (دوره دولت‌های حداقلی) که بر مدیریت گرایی، تئوری نهادی و تمرکز بر ابزارهای بخش خصوصی در مدیریت دولتی (کارایی و رقابت) تمرکز داشت، ارزش‌هایی همچون برابری، عدالت و پاسخگویی در حاشیه عملکرد دولت‌ها قرار گرفت و بر همین اساس در اوایل دهه ۱۹۹۰ پارادایم حاکمیت عمومی^۱ جایگزین مدیریت دولتی نوین گردید. از این پارادایم، گاهی تحت عنوان پارادایم حکمرانی و یا پارادایم حکمرانی خوب نیز نام برده می‌شود (Rhodes, 1997; Erick-Hans Klijn & Koopenjan, 1997; Bovaird, Löffler, & Parrado Diez, 2004).

در پارادایم جدید بر تعامل حکومت با بازیگران غیرحکومتی تاکید فراوان شده است. بازیگرانی به مانند رسانه‌ها، احزاب، گروه‌های ذی‌نفع، سازمان‌های پژوهشی، بخش خصوصی و شهروندان از جمله مواردی هستند که در مبانی نظری خط‌مشی‌گذاری مورد تاکید قرار گرفته‌اند. توانایی تأثیرگذاری این بازیگران در مفهومی تحت عنوان ظرفیت غیرحاکمیتی تجلی می‌یابد که در مقابل ظرفیت حاکمیتی قرار دارد که به توانایی نهادهای حکومتی در جامعه می‌پردازد.

این پژوهش به دنبال معرفی ابزاری است که به آن وسیله بتوان ظرفیت نهادهای غیرحاکمیتی اثرگذار بر فرایند خط‌مشی‌گذاری را در کشورهای مختلف مورد سنجش قرارداد. این ابزار به پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران کمک نموده تا بتوانند کشورهای مختلف را با همدیگر مقایسه نموده و کاربردهای پژوهشی و اجرایی خود را از آن استخراج نمایند.

مرور و بازبینی پیشینه پژوهش

هدف از مرور و بازبینی پیشینه پژوهش، تهیه خلاصه‌ای مکتوب از ادبیات موجود در زمینه مورد بررسی بوده که ادبیات حال و گذشته را منعکس سازد (Creswell, 2007). برای این منظور ابتدا به تبیین پارادایم جدید حاکمیت در مقابل پارادایم قدیمی‌تر دولت پرداخته شده و در ادامه درباره نقش بازیگران مهم غیرحاکمیتی عرصه خط‌مشی‌مطالبی گفته می‌شود.

حاکمیت‌ها با فرایند خط‌مشی‌گذاری که به نوعی برنامه‌ریزی برای یک کشور است، تلاش دارند تا اهدافی را در آینده دور و نزدیک محقق سازند. پرسش اصلی این است که با کدامین تعریف از نقش از دولت و حاکمیت، این هدف امکان تحقق بیشتری پیدا می‌کند؟ این پرسش در گذر زمان پاسخ‌های متفاوتی پیدا کرده است.

در اوایل قرن بیستم، برنامه‌ریزی بر پایه عقلانیتی جامع دیده می‌شد که در آن، مشکلات به صورت علمی تحلیل شده و راه‌هایی برای حل آن‌ها تحت عنوان برنامه، پیشنهاد می‌شد. بر پایه این پارادایم، برنامه‌ریزان افراد نخبه‌ای بودند که هدف‌گذاری می‌کردند و بدیل‌ها و پیامدهای هر تصمیم را در نظر می‌گرفتند (Brooks, 2002). اندیشمندان زیادی این پارادایم را مورد نقد قرار داده و بر این باور هستند که این نحوه برنامه‌ریزی، امکان‌پذیر نبوده و با توجه به واقعیت‌های دنیای سیاست و تضاد بین خواسته‌های عمومی در جامعه، خارج از دسترس است (Altschuler, 1965; Innes, 1996; Brooks, 2002; Peterman, 2004). از سوی دیگر برنامه‌های مبتنی بر عقلانیت (بالا به پایین)، به دلیل اهمیت یافتن مشارکت شهروندان در فرایند برنامه‌ریزی، با نقدهای جدی مواجه گشته است.

با گذر زمان و پیشرفت فناوری‌ها، تنوع جمعیت و رشد آن بیشتر شده و جوامع به سمت پیچیدگی بیشتر حرکت کرده است. ما در زمانی زندگی می‌کنیم که سازمان‌های ما و عمل‌ها، ظرفیت لازم را برای تعامل با تکنولوژی و سامانه‌های ارتباطی پیشرفته ندارند (Innes & Booher, 2002). مدل‌های سنتی حاکمیت که بر پایه پیش‌بینی و دیدن جهان به مانند یک ماشین بودند، در عصر جدید رنگ باخته‌اند و در واقعیت، جوامع به سمت پیچیدگی و پویایی گرایش یافته‌اند و همین تغییر نگرش، باعث شده تا از حکومت انتظاری دیگری به وجود آید که با انتظارات سنتی از حکومت چندان همخوان نیست.

در پارادایم جدید حاکمیت، از ایده حکومت به عنوان یک کارشناس فنی و نخبه، فاصله گرفته شده و به حکومت به عنوان یک تسهیل‌کننده توجه شده است (Peterman, 2004). این تغییر گرایش در حوزه برنامه‌ریزی توسعه، منجر به فاصله گرفتن از تفکری که دولت را مجزا و برنامه‌ریز دانسته به تفکری که وظیفه حاکمیت را ایجاد مشارکت بین بخش‌های حاکمیتی و غیرحاکمیتی و استفاده از ظرفیت آن‌ها برای رسیدن به جامعه بهتر تعریف می‌کند و همین نگرش نسبت به کارکرد حاکمیت است که می‌تواند، ظرفیت‌های جامعه را برای توسعه و پیشرفت به کار گیرد.

در تمایز بین دو پارادایم دولت و پارادایم حکمرانی باید گفت که در پارادایم دولت، وظیفه دولت، انجام کارها و ارائه خدمات است در حالی که در پارادایم حکمرانی، وظیفه راهبری جامعه است

(Roseland, 2005). در پارادایم حکمرانی، شهروندان به عنوان مشتری و یا رأی‌دهنده دیده نشده، بلکه شهروندان به عنوان مشارکت‌کننده، آموزش‌دهنده و یا سازمان‌دهنده فعالیت‌ها دیده شده و مجریان دولتی نه به عنوان تدارک‌دهندگان خدمات شناخته شده که به عنوان هماهنگ‌کننده و حل‌کننده مشکلات شناسایی می‌شوند (Boyte, 2005).

راه دیگر برای فهم این موضوع جستجوی روابط بین دولت، سازمان‌های اجتماعی و شهروندان می‌باشد. پارادایم حاکمیت در پی همکاری و توانمندی بین اجزای جامعه است و کنترل و فرایند سلسله‌مراتبی در آن کمتر مورد تأکید است. این پارادایم پیشنهاد می‌کند که بر روی افراد درگیر تأکید شود (تأکید بر ابزارسازان و استفاده‌کنندگان از ابزار و نه فقط ابزار)، (Boyte, 2005, p. 537). تحت این پارادایم، مهارت‌ها، دانش و روابط بین مشارکت‌کنندگان مهم تلقی می‌گردد. تغییر جهت از پارادایم دولت به پارادایم حکمرانی باعث می‌گردد تا نه فقط روابط عمودی با دولت دیده شده، بلکه تعامل بین ذینفعان در روابط افقی نیز دیده شود (Boyte, 2005, p. 541) فرض این پارادایم بر این است که ذینفعان برای حل مشکلات مشترک با همدیگر کار کرده و از مذاکره و گفت‌وگو برای شناسایی تفاوت‌ها بهره می‌برند.

یکی از اندیشمندان بر این ایده است که سازمان‌های اجتماعی فقط برای قانون‌گذاری به دولت وابسته هستند و نه برای حمایت (Diers, 2004). این مورد به نوعی تمایز بین دموکراسی نمایندگی^۱ و دموکراسی مشارکتی^۲ را نشان می‌دهد. پارادایم حکمرانی این توانایی را دارد تا موضوعات پیچیده را که نیازمند مداخله دولت هستند شناسایی نماید، اما نمی‌تواند آن‌ها را به تنهایی حل کند (Boyte, 2005). برای رفتن به سمت پارادایم حاکمیت، حکومت باید در توانمندسازی شهروندان برای تأثیر بر تصمیمات، و دیدن شهروندان به عنوان مشارکت‌کننده در ساخت یک جامعه بهتر تلاش کند.

این تغییر پارادایم، تمرکز دولت را از ارزش مبادله^۳ به تعقیب ارزش‌ها^۴ تغییر می‌دهد (Logan & Molotch, 2007). با این تغییر جهت، دولت باید در برابر همه شهروندان - و نه فقط در برابر خواسته‌های قدرتمندان - پاسخگو باشد. ظرفیت‌سازی و توجه به ظرفیت بازیگران غیردولتی و بخش خصوصی در این پارادایم جدید مورد توجه قرار می‌گیرد.

1-Representative Democracy

2-Participatory Democracy

3-Exchange Values

4-Use Values

بر خلاف پارادایم دولت که بر محوریت دولت و ظرفیت دولت تاکید داشت، پارادایم حکمرانی بر روی تعامل میان دولت‌ها، نهادهای غیردولتی و بخش خصوصی و مجامع بازرگانی که برای توسعه ضروری هستند تاکید دارد و درصدد استفاده از تمامی ظرفیت جامعه است. برنامه توسعه سازمان ملل متحد، حکمرانی را دربرگیرنده مکانیزم‌ها، فرایندها و مؤسساتی می‌داند که شهروندان و گروه‌های مختلف بتوانند علائق خود را پیگیری کنند، حقوق خود را مطالبه نمایند، محدودیت‌های خود را بشناسند و تعارضات خود را حل کنند (Stone, 2004).

پارادایم حاکمیت دربرگیرنده مفاهیمی همچون همکاری و توانمندسازی است و کمتر بر روی روابط سلسله مراتبی و کنترل تمرکز دارد. تئوری‌های این پارادایم نیز اغلب از مفاهیمی مثل سرمایه اجتماعی استفاده می‌کنند. تغییر پارادایم از دولت به حکمرانی، تغییر نگاه از دولت دموکراتیک به جامعه دموکراتیک را نیز به وجود آورده است. این تغییر بیانگر تعریف دیگری از شهروند است. در پارادایم دولت، شهروندان به عنوان رأی‌دهنده، داوطلب و مشتری دیده می‌شوند و در پارادایم نوین، شهروندان به عنوان حل‌کننده مشکلات عمومی دیده می‌شوند. این تغییر بیانگر تغییر نقش کارکنان دولت از تدارک‌دهنده خدمات و ارائه‌دهنده راه‌حل‌ها به مشارکت‌کننده، آموزش‌دهنده و سازمان‌دهنده است (Boyte, 2005).

ماکانو در سال ۲۰۰۸ در پایان‌نامه دکتری خود بر روی ظرفیت نهادی^۱ متمرکز شده است و ظرفیت نهادی را به عنوان توانایی یک سازمان یا یک دولت و یا یک حاکمیت در ایجاد محیط و روابطی پایدار تعریف می‌کند که باعث تسهیل در تخصیص منابع شده و دستیابی به اهداف را آسان‌تر می‌نماید. ایشان برای ایجاد چنین ظرفیتی به وجود منابع مادی، انسانی، زیرساختی و تکنولوژیکی اشاره می‌کند و از طرف دیگر وجود خط‌مشی‌های مناسب و ساختارهای اداری کارآمد را لازم می‌داند. بر پایه چنین تعریفی از ظرفیت به سنجش ظرفیت می‌پردازد (Makano, 2008).

با توجه به نظر اندرسون (۲۰۰۶)، مهم‌ترین بازیگران غیردولتی عبارتند از:

- رسانه‌ها
- احزاب
- گروه‌های ذی‌نفوذ
- سازمان‌ها و مؤسسات پژوهشی

- بخش خصوصی
- شهروندان

در ادامه، هر یک از این موارد به صورت مختصر توضیح داده شده‌اند.

رسانه‌ها: رسانه‌ها یکی از بازیگران مهم در عرصه خط‌مشی‌گذاری هستند که نقش مهمی را در پیشرفت و توسعه کشورها ایفا می‌نمایند. رسانه‌ها از طریق ایفای سه نقش به تقویت حوزه عمومی دموکراتیک کمک می‌کنند. نقش نهادی و جمعی رسانه‌ها (به عنوان نقش مراقبت و نظارت)^۱، نقش توجه به بحران‌های انسانی و طبیعی (به عنوان نقش دستور کار^۲)، و نقش جا دادن دامنه‌ای از دیدگاه‌های سیاسی و بخش‌های اجتماعی (به عنوان نقش دروازه‌بانی^۳) از جمله نقش‌های مهم رسانه‌ها در جامعه است. هر سه نقش در کیفیت توسعه انسانی در حوزه عمومی با اهمیت اند.

الف) نقش مراقبت و نظارت: رسانه‌ی مراقب، رسانه‌ای است که فعالیت‌های خود را با هدف افزایش قدرت پاسخگویی و بیشینه کردن شفافیت و برای خدمت به منافع عمومی ساماندهی می‌کند. بر یک اساس، اطلاعات به هنگام و دقیق از مجریان عمومی و دولتی، شهروندان را در ارزیابی عملکرد مجریان سیاسی و احزاب کمک می‌کند. در این نقش، رسانه‌ها با ایجاد تعادل در بخش‌های قدرتمند جامعه، شامل بازیگران حوزه عمومی و خصوصی به جامعه کمک می‌کنند (Wolfgang, 1995). در این نقش، رسانه به عنوان چهارمین رکن در یک جامعه مدنی می‌باشد که به وسیله آن تعادل در بین قوای سه‌گانه (قوه مجریه، مقننه و قضاییه) ایجاد می‌کند. بنا به این نقش، رسانه باید چشمی شکاک و مواظب بر روی قدرت داشته باشد و شهروندان را از فساد، بی‌کفایتی و اطلاعات غلط، آگاه کند. نقش محافظت و مراقبت برای گزارشگران به اندازه کافی وسیع، سیال، متحرک و باز است و گاهی شکلی خنثی و گاهی فعال به خود می‌گیرد. در بدترین حالت، نقش رسانه به عنوان منتشر کننده اطلاعاتی است که پیش‌تر از توجه عمومی پنهان شده بود و در حالت فعال به عنوان یک جستجوگر، رفتار سیاست‌گذاران را به دقت زیر نظر دارند.

ب) نقش دستور کار: اگرچه که نقش نظارت و مراقبت رسانه‌ها با نقش دستور کار در ارتباط است، ولی به لحاظ مفهومی با همدیگر متفاوت اند. این نقش زمانی شکل اجرایی به خود می‌گیرد که اهالی رسانه در جستجوی مشکلات پنهان بوده و این مشکلات را در رسانه منعکس می‌کنند. اخبار رسانه‌ها در نقش

1-Watchdogs Role
2-Aganda Setters
3-Gatekeepers

دستور کار برای افزایش آگاهی از مشکلات اجتماعی و به خصوص توجه به موضوعات بنیادی همچون فجایع، چالش‌های توسعه و یا بحران‌های انسانی، بسیار راه‌گشاست. واژه دستور کار برای نخستین بار توسط مک کمبز و شاو در اوایل دهه ۱۹۷۰ به کار برده شد و این ایده در موضوعات چندی و در کشورهای مختلفی در سه دهه گذشته درباره توسعه به کار گرفته شده است (Maxwell & Donald, 1972). فرض بنیادی نقش دستور کار این ادعاست که مشکلاتی که در رسانه‌ها پوشش داده می‌شوند، باید اهمیت این موضوعات را برای عموم و سیاست‌گذاران برجسته نماید (Norris, 2009).

نظریه پردازان دستور کار بر این ایده تاکید دارند که نظرات سیاسی مخاطبین رسانه درباره اهمیت نسبی رخدادهای سیاسی و درباره ویژگی‌های بازیگران سیاسی و نیز وضعیت‌های سیاسی به وسیله اطلاعات قابل دسترسی که به وسیله رسانه‌ها به طور مستقیم انتشار می‌یابد، و یا توسط گزارش‌هایی که از دیگر منابع گزارش می‌شوند، شکل‌دهی می‌شوند (Soroka, 2003).

ج) نقش دروازه‌بانی: یکی دیگر از نقش‌هایی که یک رسانه می‌تواند در جامعه ایفا نماید، نقش دروازه‌بانی است. در نقش دروازه‌بانی، رسانه‌ها مسئولیت انعکاس و ترکیب دیدگاه‌های متکثر و عقاید سیاسی متنوع را دارند تا بتوانند تنوع دیدگاه‌ها و استدلال‌ها را بیشینه نموده و فضای عمومی را غنی سازند (Norris, 2009). دانش در عصر جدید دارای چنان اهمیتی است که مدیریت بر آن اهمیت زیادی یافته است و در تولید ناخالص ملی کشورها نقش مهمی داشته و در ادبیات اقتصادی از آن به اقتصاد دانش‌محور نام برده شده است. واژه دروازه‌بانی نخست به وسیله وایت در اوایل دهه ۱۹۵۰ در مقاله معروف «دروازه‌بان: مطالعه موردی انتخاب اخبار» برای رسانه به کار گرفته شد (White, 1950). رسانه‌های خبری و دولت‌ها هر دو برای کنترل این دروازه‌ها تلاش می‌کنند و هر دو می‌خواهند بر این فرآیند، مدیریت داشته باشند. از زاویه‌ای دیگر رسانه در عصر حاضر، می‌تواند نقش بازار در مفهوم کهن را تداعی کند؛ جایی که اهالی رسانه و انتشار دهندگان اخبار با علائق و دیدگاه‌های گوناگون درباره نگرانی‌های عمومی به کسب خبر اقدام می‌کنند.

نقش دروازه‌بانی می‌تواند توسط دولت، مالکین رسانه‌ها و اهالی رسانه اعمال شود. دولت‌ها بنا به ملاحظات سیاسی تمایل دارند تا از انتشار اطلاعاتی که مشروعیت آن‌ها را مورد پرسش قرار می‌دهد جلوگیری کنند. مفهوم دروازه‌بانی به لحاظ نظری با این ایده که دانستن حق مردم است، متعارض است؛ زیرا در این ایده، فرض می‌شود که رسانه هر چیزی را که لازم بداند به عنوان خبر گزینش کرده و در اختیار عموم قرار می‌دهد. این مهم تا جایی اهمیت یافته است که واژه کمپانی‌های رسانه‌ای برای توصیف کارکرد

آن‌ها به کار گرفته می‌شود که کمتر ملاحظات مخاطب را در نظر گرفته و بیشتر به دنبال تحقق اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود هستند.

احزاب سیاسی: کارکردهای احزاب سیاسی در نوشته‌های چندی مورد اشاره قرار گرفته است. احزاب سیاسی دارای کارکردهای اساسی در سیستم‌های سیاسی هستند و یک ضرورت غیرقابل انکار از فرایند توسعه است. در ادامه بخشی از کارکردهای احزاب سیاسی مورد اشاره قرار گرفته است:

(الف) **تجمع تقاضاها:** در هر جامعه‌ای گروه‌های اجتماعی با علائق گوناگون برای ترویج و یا دفاع، نیاز به ابزارهایی دارند تا تقاضاهایشان جمع شده و به حاکمیت منعکس شود. به صورت سنتی احزاب سیاسی چنین کارکردی را انجام می‌دهند.

(ب) **آشتی گروه‌ها در جامعه:** حتی در جوامعی که بافت یکدستی دارند، اگر دولت به دنبال کارایی در عملیات خود است، باید بین علائق متضاد و رقیب آشتی فراهم آورد. احزاب سیاسی اغلب این فرایند آشتی را با تدارک یک سکوی واحد برای جمع کردن علائق گوناگون فراهم می‌آورند.

(ج) **تأمین نیروی حاکمیت:** در جوامع مدرن، احزاب سیاسی یک حلقه ضروری بین حاکمیت و مردم هستند. حاکمیت‌ها باید برای اقداماتشان به مردم پاسخگو باشند. اگر آن‌ها در این مأموریت شکست بخورند، مردم در انتخابات بعدی آن‌ها را جایگزین می‌کنند. متأسفانه پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری می‌تواند پیوسته نباشند و احزاب می‌توانند با تاکید بر پاسخگویی این فرایند را تسهیل کنند. تأمین نیروی دولت به وسیله احزاب می‌تواند به پیوند بین اجرای خط‌مشی‌ها و ترجیحات عمومی کمک نماید.

(د) **هماهنگی مؤسسات دولتی:** در جوامعی که بین دولت مرکزی، دولت محلی، مجلس و رئیس‌جمهور انتخاب‌های متفاوت و موضع‌گیری‌های متفاوتی وجود دارد، یک حزب می‌تواند ابزاری برای ارتباطات و هماهنگی به دست دهد.

(و) **کمک به ثبات سیاسی:** احزاب همیشه به ثبات سیاسی کمک نمی‌کنند. در کشورهای زیادی، احزاب، در مقابل رژیم‌های موجود قرار می‌گیرند و تغییر وضعیت را جهت‌دهی کرده و یک نیروی اصلی در تغییر رژیم‌ها هستند. بنابراین اگر ثبات دولت مورد اندازه‌گیری قرار گیرد، روشن است که سیستم‌های چند حزبی در ثبات سیاسی نقش داشته‌اند. در دموکراسی‌های بالغ، احزاب به فرایند اجتماعی شدن شهروندان در یک رژیم قابل قبول کمک می‌کنند (McKay, 2005).

دیویی، یکی دیگر از اندیشمندان علوم سیاسی، کارکرد احزاب سیاسی را در پر کردن خلأ بین شهروندان و دولت می‌داند (Simon, 2003, p. 17). هرناندز براوو به چهار نقش برای احزاب سیاسی اشاره

می‌کند. آن‌ها مبین و تجلی تضادهای اجتماعی هستند، نشان‌دهنده عقلانیت‌گرایی در جامعه هستند، در حل مشکلات، مشارکت می‌کنند و در نهایت اینکه خودشان را در تضادهای اجتماعی حل می‌کنند. آلموند و پاول نیز به چهار نقش احزاب سیاسی اشاره می‌کنند. نخست اینکه آن‌ها تجلی علائق گوناگون افراد و گروه‌ها هستند؛ دوم اینکه آن‌ها نشان‌دهنده ضرورت جایگزین‌ها در سیاست عمومی هستند؛ سوم اینکه به استخدام‌های سیاسی و در نهایت به فرایند اجتماعی شدن سیاسی کمک می‌کنند (Simon, 2003, p. 18)

سایمون (۲۰۰۳) پس از مرور نظرات اندیشمندان زیادی درباره احزاب سیاسی و جمع‌بندی آن نظرات، به چهار کارکرد اصلی اشاره می‌کند. ایشان نخست به کارکرد جامعه‌پذیری سیاسی^۱ احزاب اشاره می‌نماید. فرایند اجتماعی‌سازی فرایندی است که در آن مردم از هنجارها، ارزش‌ها، قوانین و رفتارهای سیاسی آگاه می‌گردند و این به کمک احزاب سیاسی امکان‌پذیر است. کارکرد دوم احزاب سیاسی به نقش آرام‌کننده احزاب سیاسی در فضای جامعه اشاره دارد. کمک به فرایند مشارکت شهروندان در امور سیاسی یکی دیگر از کارکردهای احزاب سیاسی است و در نهایت ایشان به کارکرد مشروعیت‌سازی برای قوانین اشاره دارد. این بدان مفهوم است که احزاب سیاسی با فعالیت خود زمینه را برای علاقه‌مند کردن شهروندان به پیروی از قوانین و فرایند مذاکره فراهم آورند (Simon, 2003).

سازمان‌های پژوهشی: سازمان‌های پژوهشی به طور کلی اشاره به دو گروه از مؤسسات دارند. دانشگاه‌ها و سازمان‌هایی که عمدتاً به کانون‌های تفکر^۲ شناخته می‌شوند از جمله سازمان‌هایی هستند که در ذیل سازمان‌های پژوهشی قرار می‌گیرند. این گروه از سازمان‌ها و مؤسسات در میان بازیگران خط‌مشی، یکی از بازیگران مهم هستند که به سلامت خط‌مشی‌ها در مراحل تدوین، اجرا و ارزیابی کمک می‌کنند.

نقش اطلاعات و پژوهش در تصمیم‌گیری یکی از ابعاد مهم تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. این ظرفیت تحت عنوان ظرفیت تحلیلی^۳ مورد توجه قرار گرفته است. در مطالعه‌ای در این خصوص، پیترز علاوه بر اذعان به دشواری مفهوم‌سازی ظرفیت، به بهره‌بردن خط‌مشی‌ها از اطلاعات به روز و کارشناسی شده اشاره دارد و ظرفیت حاکمیت را در اتخاذ چنین تصمیماتی تعریف نموده است (Peters, 1996). همچنین در مقاله دیگری از نبود ظرفیت تحلیلی به عنوان منبعی برای شکست خط‌مشی‌ها نام برده شده است (Howlett, 2007).

1-The Functions of Political Socialization

2-Think Tank

3-Analytical Capacity

واژه فکرناباره ریشه خود را از شرکت راند^۱ دارد که بعد از جنگ جهانی دوم در زمینه امنیت محیطی برای تفکر استراتژیک آمریکا کار می‌کرد. این واژه در دهه ۱۹۶۰ به عنوان گروهی از متخصصین که یک مطالعه وسیع را بر روی یک موضوع با اهمیت انجام می‌دهند، رواج یافت. ایده فکرناباره‌ها پژوهشگران و سیاست‌گذاران را به همدیگر مرتبط می‌کند (Hashimoto, Hell, & Nam, 2005, p. 40). یکی از اندیشمندان این واژه را بسیار گسترده دانسته که از آن مفاهیم زیادی استنباط می‌شود (Stone, 2004, p. 2). بنا به تعریفی دیگر، فکرناباره‌ها یکی از بازیگران سیاسی بوده که به وسیله بخش خصوصی و یا دولتی تأمین مالی می‌شوند و به انجام پژوهش‌های کاربردی دست می‌زنند. کارکرد اصلی آن‌ها تدارک یک بستر علمی برای موضوعات و تصمیمات سیاسی است (Thunert, 1999).

برنامه توسعه سازمان ملل متحد، فکرناباره‌ها را به عنوان پلی بین دانش و قدرت در دموکراسی‌های مدرن قلمداد می‌کند (UNDP, 2003, p. 3). این قابل انکار نیست که فکرناباره‌ها صافی‌هایی هستند که شناسایی مشکلاتی را که نیاز به تدوین خط‌مشی دارند، تسهیل می‌کنند. به علاوه آن‌ها در تدوین، اجرا و ارزیابی خط‌مشی‌ها نقش عمده‌ای دارند (McGann, 2010, p. 4).

علاوه بر سازمان‌های پژوهشی، دانشگاه‌های زیادی داری مراکز پژوهشی هستند که در سطح ملی، محلی و دولتی در زمینه خط‌مشی کار می‌کنند. پژوهشگران دانشگاهی به صورت فردی نیز مطالعاتی را در زمینه خط‌مشی انجام می‌دهند (Anderson, 2006, p. 69).

گروه‌های ذی‌نفوذ: گروه‌های ذی‌نفوذ یکی دیگر از بازیگران عرصه خط‌مشی‌گذاری هستند. اگر چه این گروه‌ها به دنبال کسب منفعت برای گروه خود هستند، ولی توان و ظرفیت این بازیگر در سلامت چرخه خط‌مشی‌گذاری بسیار مهم و تعیین‌کننده است. گروه‌های فشار واقعیتی بوده که نظام حکومتی همه کشورها از گذشته‌های دور تاکنون با آن مواجه بوده است، ولی مطالعه آن‌ها به عنوان یک موضوع مهم در رشته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و مدیریت دولتی تنها در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. هرچه که ادبیات این رشته‌ها به سمت تعامل بیشتر بین حاکمیت و بخش خصوصی گرایش پیدا نموده است، نقش گروه‌های فشار پررنگ‌تر شده و در ادبیات نظری با جامعیت بیشتری مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از اندیشمندان روش‌های اعمال نفوذ گروه‌ها در بدنه سیاست و قدرت را بر سه گونه تقسیم می‌کند (Smith, 1989). او این سه دسته را به این صورت نام‌گذاری می‌نماید:

- تأثیر گذاری بر قوه مجریه؛
- تأثیر گذاری بر قوه مقننه؛
- تأثیر گذاری بر آرای عمومی و رسانه‌ها.

تأثیر گذاری بر روی دو مورد اول (قوه مقننه و مجریه) معمولاً برای گروه‌های ترفیعی با دشواری مواجه است و به همین دلیل آنان مجبورند نیازهای خود را بیشتر از طریق بسیج عمومی بیان نمایند. بعضی از گروه‌های خاص بر مبنای ماهیت کارشان، سنت‌ها را به چالش می‌کشند. این گروه‌ها بر نفوذ بر آرای عمومی و رسانه‌ها متمرکز هستند تا بتوانند شهرت کسب کنند. گروه‌های ذی‌نفوذ سنجه و شاخص مفیدی از دیدگاه‌های عموم در زمینه مناقشات و مباحث جامعه قلمداد می‌شوند.

ظرفیت گروه‌های فشار بنا به نقشی که آن‌ها در فرایند خط‌مشی گذاری دارند، تعریف می‌گردد. از آنجا که گروه‌های ذینفع با توجه به نقش آن‌ها در حاکمیت و قدرت مورد بررسی قرار می‌گیرند، قاعدتاً ظرفیت آن‌ها در خط‌مشی گذاری متأثر از نقش مثبتی است که آن‌ها در فرایند خط‌مشی گذاری ایفا می‌کنند. الوانی (۲۰۰۶) چهار نقش را برای گروه‌های ذی‌نفوذ برمی‌شمارد. نقش نخست به عملکرد گروه‌های ذی‌نفوذ در تبیین انتظارات و نیازهای شهروندان اشاره دارد. گروه‌های ذی‌نفوذ در ضمن دنبال کردن اهداف خود، نیازها و انتظارات شهروندان را نیز منعکس می‌کنند. با مطرح شدن این انتظارات، نوعی گرایش به حل مسئله پیدا شده و عزم ملی برای حل آن به وجود می‌آید. دومین نقش گروه‌های فشار به جایگاه این گروه‌ها در تدوین دستور کار برای سیاست‌گذاران برمی‌گردد. گروه‌های ذی‌نفوذ با طرح مسائل و تجزیه و تحلیل آن‌ها، دستور کار برای خط‌مشی‌گذاران فراهم می‌سازند. او در ادامه به نقش نظارتی و کنترلی گروه‌های ذی‌نفوذ اشاره می‌کند و بر این ایده است که گروه‌های ذی‌نفوذ و اعضای آن‌ها همواره در پی نفوذ بر خط‌مشی‌ها نیستند و گاهی در راه رسیدن به اهداف خود مسائلی را مطرح می‌کنند که برای روشن شدن اذهان و نظارت عمومی بر مسائل بسیار سودمند و موثر است. آنان به عنوان چشم و گوش طبقات مختلف از شهروندان عمل می‌کنند و به این ترتیب نقش بازدارنده و کنترلی مثبتی را بازی می‌کنند. نقش تحلیلی گروه‌های فشار آخرین نقشی است که الوانی به آن اشاره می‌کند. گروه‌های ذی‌نفوذ با داشتن متخصصان و تحلیل‌گران مجرب در اغلب موارد می‌توانند مسائل را تحلیل کرده و نتایج کار خود را در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهند (Alvani, 2007, p. 148).

ظرفیت شهروندان: در بحث از فرایند خط‌مشی گذاری معمولاً تاکید بر روی بازیگرانی همچون قانون‌گذاران، گروه‌های ذی‌نفوذ و دیگر بازیگران دائمی این فرایند است و چیزی در مورد شهروندان گفته

نمی‌شود و یا بسیار اندک مورد توجه قرار می‌گیرد. شهروندان می‌توانند به صورت مستقیمی در فرایند خط‌مشی‌گذاری مشارکت نمایند. باید توجه داشت که مشارکت شهروندان صرفاً در مشارکت سیاسی انتخاباتی صورت نمی‌پذیرد. شهروندان می‌توانند در احزاب سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فعالیت‌های سایر بازیگران سیاسی دخالت کنند. از سوی دیگر، نقش شهروندان صرفاً به نوع رژیم سیاسی ارتباط ندارد و حتی در رژیم‌های استبدادی، خواسته‌ها و توقعات مردم می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و حتی نشانه‌هایی در دست است که در رژیم‌های استبدادی نوین (شبه جمهوری خلق چین) خواسته‌های شهروندان مورد توجه بوده و آن‌ها به مشارکت در تدوین خط‌مشی‌ها تشویق می‌گردند (Anderson, 2006, pp. 70-71).

در ظرفیت شهروندان، مفهوم مشارکت دارای جایگاه ویژه‌ای است. مشارکت بخشی از مقوله دموکراسی است و در چارچوب روابط شهروندان، دولت و رابطه قدرت در جامعه شکل می‌گیرد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ نقش مشارکت در توسعه جوامع به عنوان موضوع اساسی مورد توجه تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران قرار گرفت (Sharifiyan, 2001, p. 43). یکی از اندیشمندان مشارکت عمومی را به فرایندی ارجاع می‌دهد که به وسیله آن نگرانی‌ها، نیازها و ارزش‌های عمومی در تصمیم‌گیری‌های خصوصی و دولتی دیده می‌شوند (Creighton, 2005). انجمن بین‌المللی مشارکت عمومی ماتریسی را ارائه می‌کند که یک پیوستار را شرح می‌دهد. این انجمن بر روی پنج سطح از مشارکت عمومی تأکید دارد: مطلع نگه داشتن، مشاوره، درگیر کردن، همکاری و توانمندسازی از جمله این پنج بعد هستند (National Research Council, 2008, p. 14).

مشارکت هم به توسعه و هم به میزان قدرت و اختیار شهروندان ارتباط دارد. از این رو، توسعه هر کشور باید به مشارکت همگانی متکی باشد؛ چرا که حیطة و میزان مشارکت شهروندان تعیین‌کننده نحوه توزیع قدرت در جامعه است. توزیع قدرت نشانه توانایی تأثیرگذاری بر فرد، گروه یا حتی کل جامعه است (Egypt Human Development Report 2003, 2003).

ظرفیت بخش خصوصی: کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. اما شاید بتوان یکی از این تفاوت‌ها را مهم‌تر از بقیه دانست و آن به کیفیت و ظرفیت بخش خصوصی مربوط است. تجربه بشری معرف این واقعیت است که انسان‌ها زمانی رشد می‌کنند که تمامی قدرت نزد دولت نباشد.

مهم‌ترین بعد قدرت که مانع رشد می‌شود، قدرت اقتصادی دولت است. در تاریخ فکری و سیاسی یک جامعه باید این تصمیم مهم اتخاذ شود که به آیا به بخش خصوصی، فضای آزاد از دولت اعطا شود و یا

خیر؟ تجربه موفق جهان شمولی از فرانسه تا یونان، از کانادا تا برزیل و از ترکیه تا چین آزمایش شده است که بخش خصوصی می‌تواند به فرایند توسعه کمک کند. چنین تصمیمی مستلزم نهادسازی و تفکیک بنیادین قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی است. انسجام و کیفیت بخش خصوصی می‌تواند بر روی توسعه‌یافتگی کشور تأثیر جدی داشته باشد. آمارهای بین‌المللی نشان از آن دارند که ظرفیت‌های بخش خصوصی در کشورهای توسعه‌یافته بیشتر است (Ayyagari, Beck, & Kunt, 2003). در مطالعه دیگری از نگاه نونهادگرایان^۱ به ظرفیت توجه شده است و ظرفیت به عنوان محصولی که نتیجه تعامل بین بخش خصوصی و دولتی است، تعریف شده است که با دیدگاه بوروکراسی در خصوص ظرفیت تمایز جدی دارد (Trezzini, 2001).

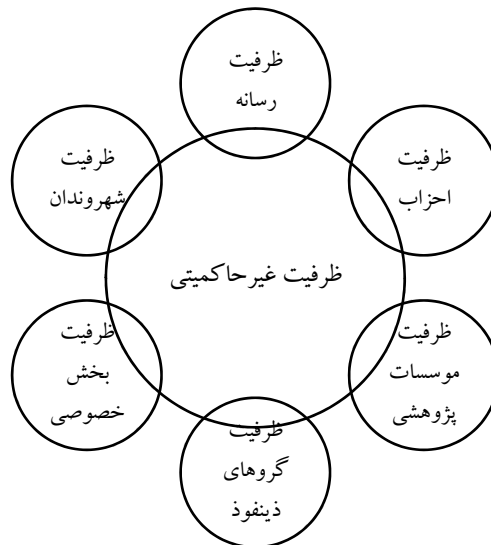
اهداف، مدل مفهومی و فرضیه‌های پژوهش

هدف اصلی که این پژوهش بر پایه آن پی‌ریزی شده، این است که چگونه می‌توان ظرفیت جوامع مختلف را در زمینه بازیگران غیرحکومتی مورد سنجش قرار داد. به بیان دیگر این پژوهش در صدد سنجش‌پذیر نمودن ظرفیت بازیگران غیرحکومتی (رسانه‌ها، احزاب، گروه‌های ذی‌نفوذ، سازمان‌های پژوهشی، بخش خصوصی و شهروندان) و ایجاد مبنایی برای مقایسه کشورهای مختلف در این زمینه می‌باشد. جنبه نوآورانه این پژوهش به ارائه ابزاری برمی‌گردد که برای سنجش ظرفیت بازیگران غیرحاکمیتی مطرح کرده است. این نوشتار برای پاسخگویی به پرسش‌های چندی سامان‌دهی شده است. پرسش‌های زیر از جمله پرسش‌هایی هستند که این تحقیق در صدد پاسخگویی به آن‌هاست:

- ظرفیت بازیگران غیرحاکمیتی چه نقشی در توسعه و پیشرفت کشورها دارد؟
- چه شاخص‌هایی برای سنجش میزان ظرفیت غیرحاکمیتی می‌توان تهیه کرد؟
- آیا امکان مقایسه ظرفیت حاکمیت کشورهای مختلف وجود دارد؟

همچنان که در قسمت پیشینه پژوهش اشاره شد، مفهوم ظرفیت بازیگران غیرحکومتی، موضوعی است که در پارادایم حکمرانی طرح می‌گردد و مورد تأکید قرار می‌گیرد، زیرا در این پارادایم است که نقشی برای بازیگران مختلف جامعه در نظر گرفته شده و ظرفیت و توانایی آنان در توسعه و پیشرفت جامعه به کار گرفته می‌شود. در این پژوهش، ظرفیت غیرحاکمیتی هر کشوری در برگیرنده ابعادی چون ظرفیت رسانه‌ها،

ظرفیت احزاب، ظرفیت سازمان‌های تحقیقاتی، ظرفیت گروه‌های فشار، ظرفیت بخش خصوصی و ظرفیت شهروندان می‌باشد. مبانی نظری مؤلفه‌های این مدل در قسمت پیشینه پژوهش آورده شده است و تعریف عملیاتی و چگونگی سنجش مؤلفه‌های این مدل در قسمت روش‌شناسی پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



شکل ۱: ابعاد ظرفیت غیرحاکمیتی

با توجه به این که مدل مفهومی پژوهش، یک مدل اندازه‌گیری است که در آن روابط علی مدنظر نبوده و صرفاً اندازه‌گیری است، فرضیه پژوهش به صورت زیر نگارش شده است:
ظرفیت غیرحاکمیتی از طریق خرده‌مقیاس‌های ظرفیت رسانه‌ها، ظرفیت احزاب، ظرفیت سازمان‌های تحقیقاتی، ظرفیت گروه‌های فشار، ظرفیت بخش خصوصی و ظرفیت شهروندان قابل اندازه‌گیری است.

روش‌شناسی پژوهش

از ویژگی‌های انجام یک پژوهش، استفاده از عناصر روش‌شناختی مناسب می‌باشد که بنا به ماهیت تحقیق و شیوه انجام آن بتواند مدل مفهومی پژوهش را به بوته آزمایش بگذارد. مبانی فلسفی پژوهش (پارادایم‌ها)، جهت‌گیری پژوهش (بنیادی، کاربردی، ارزشیابی و توسعه‌ای)، شیوه انجام پژوهش یا صبغه پژوهش (کمی، کیفی و ترکیبی)، نوع پژوهش از حیث مکانی (میدانی، کتابخانه‌ای و آزمایشگاهی)، استراتژی‌های پژوهش (تجربی، همبستگی، پیمایش، ساخت اجتماعی واقعیت، تئوری داده بنیاد، تاریخی،

ترکیبی، اقدام پژوهی و مطالعه موردی)، شیوه‌های گردآوری داده‌ها (مشاهده، مصاحبه، پرسشنامه، اسناد و مدارک) از جمله عناصری می‌باشند که باید در یک پژوهش با شفافیت مورد توجه قرار گیرند (Danaeifard, Alvani & Azar, 2008).

این پژوهش به لحاظ مبانی فلسفی پژوهش در دسته پارادایم اثبات‌گرا قرار می‌گیرد. از حیث جهت‌گیری پژوهش، یک پژوهش بنیادی و از نظر شیوه انجام پژوهش نیز کمی است. این پژوهش از حیث مکانی جزء پژوهش‌های کتابخانه‌ای دسته‌بندی می‌شود. از لحاظ استراتژی‌های پژوهش از استراتژی همبستگی استفاده می‌کند. شیوه‌های گردآوری داده‌ها در این پژوهش، مرور و بازبینی اسناد، مدارک و اطلاعات بوده است.

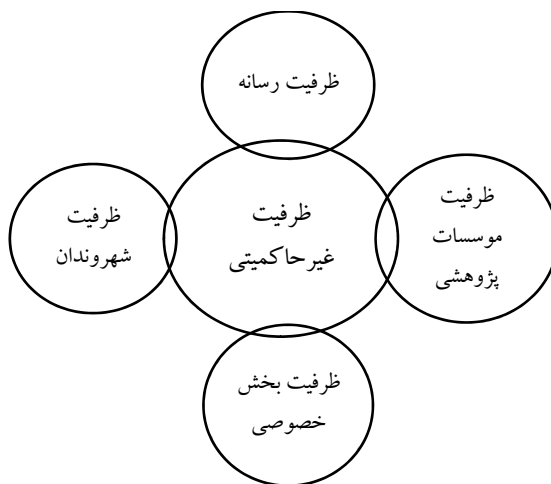
در یک تقسیم‌بندی، نمونه‌گیری به دو روش احتمالی و غیراحتمالی تقسیم می‌گردد. روش‌های غیراحتمالی به دو دسته نمونه‌گیری در دسترس و نمونه‌گیری گلوله برفی^۱ تقسیم می‌شوند (Creswell, 2007). یکی از روش‌های نمونه‌گیری در دسترس، نمونه‌گیری غربالی بر اساس معیار^۲ می‌باشد. در این روش، ابتدا اعضای جامعه به عنوان نمونه انتخاب می‌شوند و سپس با توجه به یکسری از معیارها، غربال شده تا حجم نمونه به دست آید. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی و نمونه‌گیری غربالی بر اساس معیار استفاده شده است. بنا به معیار دسترس بودن اطلاعات متغیرهای پژوهش، تعداد نمونه پژوهش، ۱۵۹ کشور بوده که در جدول ۱ نشان داده شده است.

داده‌ها در این مقاله اشاره به داده‌های کلانی دارد که وضعیت کشورها را در ابعاد ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد. مراجع بین‌المللی همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، برنامه توسعه سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی شفافیت، موسسه فیچ، موسسه لگاتوم، مجمع جهانی اقتصاد، موسسه هریتیج، موسسه فریزر، واحد اطلاع‌رسانی اکونومیست و مراجع ملی همچون مرکز آمار ایران، بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی از جمله مراجعی بوده‌اند که داده‌های آنان برای به کارگیری و تحلیل در مدل به کار گرفته شده‌اند.

جدول (۱): کشورهای نمونه پژوهش بر اساس روش نمونه‌گیری غربالی

کشورهای مورد مطالعه (نمونه آماری)						
کامرون	آلبانی	اکوادور	لتونی	رومانی	سویس	یمن
کانادا	الجزایر	مصر	لبنان	روسیه	سوریه	زامبیا
آرژانتین	آنگولا	السالوادور	اسوتو	رواندا	تاجیکستان	نروژ
ساحل عاج	افریقای مرکزی	گینه استوایی	امارات متحده عربی	سائو تومه و پرنسیپ	آفریقای جنوبی	ترینیداد و توباگو
بروندی	ارمنستان	اریتره	لیتوانی	ژاپن	تایلند	پاکستان
کامبوج	استرالیا	استونی	لوکزامبورگ	سنگال	توگو	پاناما
برزیل	اتریش	اتیوپی	مقدونیه	صربستان	عمان	گینه نو
برونئی	آذربایجان	فوجی	ماداگاسکار	سیرالئون	تونس	پاراگوئه
بلغارستان	بنگلادش	فنلاند	مالداوی	سنگاپور	ترکیه	پرو
بولیوی	بلاروس	فرانسه	مالزی	اسلواکی	ترکمنستان	فیلیپین
کروواسی	بلژیک	گابن	مالدیو	اسلوونی	اوگاندا	لهستان
بوتسوانا	بلیز	گامبیا	مالی	کاستاریکا	اکراین	قزاقستان
ایسلند	بنین	گرجستان	جزیره مالت	تانزانیا	لیبی	کنیا
هند	بوتان	آلمان	موریتانی	اسپانیا	انگلستان	کره جنوبی
اندونزی	هاییتی	غنا	موریس	سریلانکا	امریکا	کویت
اسرائیل	هندوراس	یونان	مکزیک	سودان	اروگوئه	قرقیزستان
ایتالیا	مجارستان	کواتمالا	مالداوی	سورینام	ازبکستان	لاتویس
جامائیکا	گویان	گینه	مغولستان	سوازیلند	ونزوئلا	لتونی
اردن	نپال	گینه بیسائو	مونتنگرو	سوئد	ویتنام	کوبا
ایرلند	هلند	میانمار	مراکش	پرتغال	نیجر	قبرس
کنگو	نیوزلند	نامیبیا	موزامبیک	قطر	نیجریه	شیلی
جیبوتی	چین	ایران	چاد	کلمبیا	دانمارک	نیکاراگوئه
بورکینافاسو	جزایر سلیمان	عربستان سعودی	جمهوری دومنیک	جمهوری چک	بوسنی و هرزگوین	

همچنان که پیش‌تر در طراحی مدل مفهومی اشاره شد، ظرفیت غیرحاکمیتی دربرگیرنده شش متغیر ظرفیت رسانه، ظرفیت بخش خصوصی، ظرفیت احزاب، ظرفیت گروه‌های ذی‌نفوذ، ظرفیت مؤسسات پژوهشی و ظرفیت شهروندان می‌باشد. برای سنجش اندازه‌گیری این متغیرها، کلیه آمارهای بین‌المللی مورد مطالعه قرار گرفت تا شاخص‌هایی که به کمک آن‌ها می‌توان این متغیرها را اندازه‌گیری نمود، استخراج گردد. از آنجا که محدوده این بررسی کشورهای جهان بود، مدل مفهومی پژوهش با توجه به میزان دسترسی به اطلاعات کمی تغییر یافت. در این مرحله از آنجا که اطلاعاتی برای دو متغیر از متغیرهای پژوهش (ظرفیت احزاب و ظرفیت گروه‌های ذی‌نفوذ) در سطح کشورهای جهان یافت نشد؛ بنابراین این دو متغیر از مدل مفهومی کنار گذاشته شدند. شکل ۲ مدل مفهومی پژوهش را از نظر محدودیت در دسترسی به اطلاعات نشان می‌دهد.



شکل ۲: مدل مفهومی پژوهش از حیث دسترسی به اطلاعات

در این مرحله، تعداد ۵۹ شاخص مشخص گردیدند که به وسیله آنها می توان این چهار بعد ظرفیت را اندازه گیری نمود. به این منظور، روایی سازه مورد توجه قرار گرفت. در این مرحله با توجه به نتایج تحلیل عاملی، برخی از شاخص ها به دلیل اشکال در روایی سازه از مجموعه مطالعه کنار گذارده شد. جدول ۲ شمار شاخص های گردآوری شده و شاخص های حذف شده را نشان می دهد.

جدول (۲): شمار شاخص های اولیه و شاخص های نهایی بعد از آزمون روایی سازه

متغیر	شمار شاخص ها پیش از روایی	شمار شاخص های حذف شده	شمار شاخص ها پس از روایی
ظرفیت رسانه	۲۰	۱۲	۸
ظرفیت مؤسسات پژوهشی	۱۲	۱	۱۱
ظرفیت بخش خصوصی	۹	۳	۶
ظرفیت شهروندان	۱۸	۳	۱۵
جمع	۵۹	۱۹	۴۰

برای اجرای آزمون تحلیل عاملی (آزمون روایی سازه) از نرم افزار آماری SPSS استفاده شده است. معیارهای ارزیابی در این آزمون، آماره کفایت نمونه برداری^۱، سطح تحت پوشش بارتلت^۲ و مقدار ویژه^۱

1-Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy (KMO)

2-Bartlett's Test of Sphericity

می‌باشد. سطح تحت پوشش آماره بار تلت باید مقداری کمتر از ۵ درصد را نشان دهد و مقدار ویژه برای گروه‌هایی معنادار است که دارای مقداری بالاتر از یک باشد و در باره آماره کفایت نمونه‌گیری عدد ۷۰ درصد مبنا قرار گرفته است. بنا به انجام این آزمون شمار شاخص‌های گردآوری شده از ۵۹ شاخص به ۴۰ شاخص کاهش یافت و تعداد ۱۹ شاخص برای به دست آمدن سطح مناسبی از روایی سازه، حذف شدند. جدول ۳ نتایج اجرای تحلیل عاملی را برای متغیرهای این پژوهش نشان می‌دهد.

جدول (۳): نتایج تحلیل عاملی برای روایی سازه متغیرها

مقداری بار تلت	مقدار KMO	مقدار ویژه عوامل استخراجی			مقدار ویژه اولیه			عامل	تفسیر
		تجمعی (%)	درصد از واریانس	کل	تجمعی (%)	درصد از واریانس	کل		
۰/۰۰	۰/۸۷	۶۰/۱۳	۶۰/۱۳	۵/۴۱	۶۰/۱۳	۶۰/۱۳	۵/۴۱	۱	ظرفیت شهروندان
					۷۰/۴۱	۱۰/۲۷	۰/۹۲	۲	
					۷۹/۷۹	۹/۳۸	۰/۸۴	۳	
					۸۶/۱۲	۶/۳۳	۰/۵۷	۴	
					۹۱/۱۸	۵/۰۶	۰/۴۵	۵	
					۹۴/۲۰	۳/۰۱	۰/۲۷	۶	
					۹۶/۶۴	۲/۴۴	۰/۲۲	۷	
					۹۸/۶۳	۱/۹۹	۰/۱۸	۸	
					۱۰۰	۱/۳۷	۰/۱۲	۹	
۰/۰۰۲	۰/۷۳	۳۷/۱۴	۳۷/۱۴	۲/۲۲	۳۷/۱۴	۳۷/۱۴	۲/۲۲	۱	ظرفیت رسانه
					۵۳/۶۷	۱۶/۵۳	۰/۹۹	۲	
					۶۸/۷۵	۱۵/۰۷	۰/۹۰	۳	
					۸۳/۰۲	۱۴/۲۷	۰/۸۶	۴	
					۹۱/۹۴	۸/۹۲	۰/۵۳	۵	
					۱۰۰	۸/۰۶	۰/۴۸	۶	
۰/۰۰	۰/۸۰	۵۵/۹۲	۵۵/۹۲	۳/۳۵	۵۵/۹۲	۵۵/۹۲	۳/۳۵	۱	ظرفیت بخش خصوصی
					۷۱/۸۳	۱۵/۹۰	۰/۹۵	۲	
					۸۴/۸۳	۱۲/۹۹	۰/۷۸	۳	
					۹۲/۲۷	۷/۴۴	۰/۴۵	۴	
					۹۸/۵۳	۶/۲۶	۰/۳۸	۵	
					۱۰۰	۱/۴۷	۰/۰۹	۶	

ادامه جدول ۳ از صفحه قبل

۰/۰۰	۰/۸۵	۶۶/۱۲	۶۶/۱۲	۷/۲۷	۶۶/۱۳	۶۶/۱۲	۷/۲۷	۱	ظرفیت مؤسسه پژوهشی
					۷۵/۱۶	۹/۰۳	۰/۹۹	۲	
					۸۳/۰۷	۷/۹۱	۰/۸۷	۳	
					۸۸/۲۳	۵/۱۶	۰/۵۷	۴	
					۹۱/۴۵	۳/۲۱	۰/۳۵	۵	
					۹۴/۴۷	۳/۰۲	۰/۳۳	۶	
					۹۶/۲۳	۱/۷۵	۰/۱۹	۷	
					۹۷/۹۳	۱/۶۹	۰/۱۹	۸	
					۹۹/۰۵	۱/۱۲	۰/۱۲	۹	
					۹۹/۶۱	۰/۵۶	۰/۰۶	۱۰	
					۱۰۰	۰/۳۹	۰/۰۴	۱۱	

شاخص‌های نهایی برای سنجش این متغیرها در جدول ۴ تا جدول ۷ آورده شده است.

جدول (۴): شاخص‌های نهایی با توجه به روایی سازه (متغیر ظرفیت شهروندان)

عنوان شاخص	منبع اطلاعاتی
شمار کرسی‌های خانم‌ها در پارلمان	اندازه‌گیری توانمندی جنسیتی
شمار مدیران ارشد و قانون‌گذاران زن	
شمار کارکنان فنی و حرفه‌ای زن	
ظرفیت نسبت درآمد خانم‌ها به آقایان	
فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی	شاخص شکاف جنسیتی جهانی
امکان دستیابی به آموزش	
بهداشت	
توانمندی سیاسی	آمادگی الکترونیکی
محیط فرهنگی و اجتماعی	
آزادی فردی	شاخص کامیابی لگاتیوم
مشارکت سیاسی	شاخص دموکراسی
فرهنگ سیاسی	
آزادی‌های مدنی	
شاخص مشارکت الکترونیکی	دولت الکترونیکی (سازمان ملل متحد)
شمار کامپیوتر به ازای هر ۱۰۰۰ نفر	شاخص توسعه جهانی

جدول (۵): شاخص‌های نهایی با توجه به روایی سازه (متغیر ظرفیت رسانه)

منبع اطلاعاتی	عنوان شاخص
آزادی رسانه	محیط قانونی رسانه‌ها
	محیط سیاسی رسانه‌ها
	محیط اقتصادی رسانه‌ها
یونسکو	تیراژ روزنامه‌های روزانه به ازای هر ۱۰۰۰ نفر
	تیراژ روزنامه‌های غیرروزانه به ازای هر هزار نفر
	شمار روزنامه‌های برخط
	درصد خانوارهای برخوردار از رادیو
	درصد خانوارهای برخوردار از تلویزیون

جدول (۶): شاخص‌های نهایی با توجه به روایی سازه (متغیر ظرفیت بخش خصوصی)

منبع اطلاعاتی	عنوان شاخص
آمدادگی الکترونیکی	پذیرش تجارت الکترونیکی مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها
	محیط بازرگانی
آزادی اقتصادی	اندازه دولت
شاخص کامیابی لگاتیوم	خلاقیت و نوآوری
مکانیزم‌های قانونی و نظارت بر یکپارچگی جهانی	قوانین و حق امتیاز بازرگانی
گزارش رقابت‌پذیری جهانی	رفتار اخلاقی شرکت‌ها

جدول (۷): شاخص‌های نهایی با توجه به روایی سازه (متغیر ظرفیت مؤسسات پژوهشی)

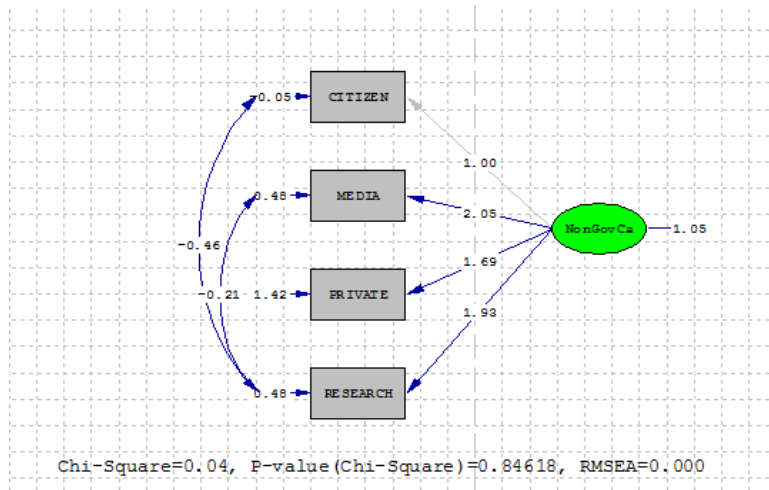
منبع اطلاعاتی	عنوان شاخص
گزارش رقابت‌پذیری جهانی	دسترسی به مهندسی و دانشمندان
	همکاری صنعت و دانشگاه در تحقیق و توسعه
	هزینه شرکت‌ها در تحقیق و توسعه
	کیفیت مؤسسات پژوهشی و علمی
	دسترسی محلی به خدمات آموزشی و پژوهشی ویژه
	کیفیت دانشکده‌های مدیریت
	کیفیت سیستم آموزشی
رتبه‌بندی وب‌سنجی دانشگاه‌های جهان	سهم کشور در ۱۰۰۰ دانشگاه برتر جهان
رتبه بندی انستیتوهای آموزش عالی (Scimago)	شاخص اچ
شاخص توسعه جهانی	سهم پژوهش از GDP
	شمار پژوهشگرهای تحقیق و توسعه به ازای یک میلیون نفر جمعیت

گام دیگر انجام پژوهش پس از انجام آزمون روایی سازه، آزمون پایایی شاخص‌های به دست آمده است. برای این منظور از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. جدول ۸ میزان محاسبه شده این ضریب را برای متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد. همچنان که دیده می‌شود، مقدار آلفای به دست آمده برای متغیرهای پژوهش، بالاتر از ۷۰ درصد است که مقدار مطلوبی را نشان می‌دهد. مقدار میانگین این آلفا برای کلیه متغیرهای پژوهش، عدد ۸۴ درصد را نشان می‌دهد که مقدار مناسبی برای اطمینان به پایایی ابزارهای سنجش متغیرهاست.

جدول (۸): وضعیت پایایی متغیرهای پژوهش

متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
ظرفیت رسانه	۰/۷۲۱
ظرفیت مؤسسات پژوهشی	۰/۹۵۶
ظرفیت بخش خصوصی	۰/۷۳۸
ظرفیت شهروندان	۰/۹۴۱
جمع کل	۰/۸۳۹

بعد از اطمینان از وجود سطح مناسبی از روایی و پایایی شاخص‌های گردآوری شده، نوبت به آزمون مدل پژوهش می‌رسد. همچنان که پیش‌تر اشاره شد، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری^۱ برای انجام این آزمون استفاده شده است. بنا به مدل مفهومی، این پژوهش دارای چهار متغیر مشاهده شده و یک متغیر پنهان می‌باشد. پرسش اصلی این است که آیا متغیرهای مشاهده پذیر (ظرفیت رسانه، ظرفیت بخش خصوصی، ظرفیت مؤسسات پژوهشی و ظرفیت شهروندان) می‌توانند متغیر پنهان (ظرفیت غیرحاکمیتی) را اندازه‌گیری کنند. برای انجام این آزمون از نرم‌افزار Lisrel 8.51 استفاده شده است. شکل ۳ خروجی این نرم‌افزار را برای آزمون مدل پژوهش نشان می‌دهند.



شکل ۳: نتایج مدل مفهومی پژوهش

معیارهای برازش یکی از مهم‌ترین مراحل در تحلیل مدل‌سازی معادلات ساختاری است. این معیارها برای پاسخ بدین پرسش است که آیا مدل بازنمایی شده توسط داده‌ها، مدل مفهومی پژوهش را تایید می‌کند یا خیر. برای پاسخگویی به این پرسش، معیارهای برازش زیادی در روش‌شناسی مدل‌سازی معادلات ساختاری معرفی شده است. برای برازش مدل پژوهش، از شماری از شاخص‌ها که مناسب بودن برازش مدل را نشان می‌دهند استفاده شده است. سطح تحت پوشش آماره کی دو، ریشه میانگین مربعات خطای برآورد، نیکویی برازش، نیکویی برازش اصلاح شده و نیکویی برازش هنجار شده از جمله مهم‌ترین شاخص‌های برازش یک مدل مدل‌سازی معادلات ساختاری می‌باشند. جدول ۹ وضعیت این شاخص‌ها را نشان می‌دهد.

همچنان که اطلاعات جدول ۹ نشان می‌دهد، سطح تحت پوشش آماره به دست آمده کی دو، از ۵ درصد بیشتر بوده و این بدان مفهوم است که داده‌های گردآوری شده، برازش مناسبی از ظرفیت حاکمیت را نشان می‌دهند. ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)، معیار دیگری می‌باشد که در صورتی که بیشتر از ده درصد باشد، مدل نامناسب تشخیص داده می‌شود. با توجه به اینکه مقدار این خطا در مدل نزدیک به صفر به دست آمده است، برازش مدل مناسب می‌باشد.

1-Chi-Square

2-Root Mean Square Error of Approximation

جدول (۹): وضعیت شاخص‌های برازش مدل مفهومی پژوهش

معیارهای برازش مدل	مقدار به دست آمده	مقدار مطلوب	وضعیت برازش
سطح تحت پوشش آماره	۸۵ درصد	بیشتر از ۵ درصد	برازش خوب
RMSEA ^۱	۰ درصد	کمتر از ۱۰ درصد	برازش خوب
نیکویی برازش ^۲ GFI	۹۹ درصد	نزدیک به ۹۵ درصد	برازش خوب
نیکویی برازش اصلاح شده ^۳ AGFI	۹۹ درصد	نزدیک به ۹۵ درصد	برازش خوب
شاخص برازش هنجار شده ^۴ NFI	۱۰۰ درصد	نزدیک به یک	برازش خوب

نیکویی برازش (GFI)، نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI) و نیکویی برازش هنجار شده (NFI) از دیگر معیارهایی هستند که مقدار آن‌ها بین صفر و یک در نوسان می‌باشند. صفر بودن این معیارها به معنای عدم برازش مدل و یک بودن آن‌ها به معنای برازش کامل مدل می‌باشد. با توجه به اینکه مقدار این معیارها همگی به یک نزدیک است، داده‌ها برازش مناسبی را از مدل مفهومی پژوهش به تصویر می‌کشند. به بیان دیگر، فرضیه پژوهش در مورد نحوه اندازه‌گیری ظرفیت غیرحاکمیتی مورد تایید قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

چرخه خط‌مشی‌گذاری علاوه بر بازیگران حکومتی (قوه مجریه، قوه قضاییه و قوه مقننه) از بازیگران غیرحکومتی نیز متأثر است. در این مقاله مبتنی بر ادبیات خط‌مشی‌گذاری، این بازیگران شناسایی شدند. احزاب، رسانه‌ها، گروه‌های ذی‌نفوذ، بخش خصوصی، مؤسسات و سازمان‌های پژوهشی و شهروندان از جمله بازیگرانی هستند که در محیط خط‌مشی‌گذاری کشورها ایفای نقش می‌کنند. پرسش‌های اساسی که محققین در این مقاله در پی پاسخ‌دادن بودند عبارتند از:

- ظرفیت غیرحاکمیتی دارای چه ابعادی است؟
- با چه شاخص‌هایی می‌توان ظرفیت بازیگران غیرحاکمیتی را اندازه‌گیری کرد؟
- آیا تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده، مدل مفهومی پیشنهادی پژوهش را تایید می‌کنند؟

1-Root Mean Square Error of Approximation

2-Goodness of Fit Index

3-Adjusted Goodness of Fit Index

4-Normed Fit Index

برای پاسخگویی به پرسش‌ها، بررسی‌ها در دو محور پیگیری شد: در محور اول که ناظر به ابعاد نظری کار بود، تلاش گردید تا ادبیات نظری این مفهوم مورد مطالعه قرار گیرد. بر پایه مرور و بازبینی مطالعات پیشین، مدلی پیشنهاد شد که در آن ابعاد ظرفیت غیرحاکمیتی در شش بعد ظرفیت رسانه، ظرفیت احزاب، ظرفیت گروه‌های ذی‌نفوذ، ظرفیت مؤسسات پژوهشی، ظرفیت بخش خصوصی و ظرفیت شهروندان شناسایی گردید.

محور دوم مطالعه ناظر به یافتن شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری ابعاد شش‌گانه شناسایی شده در مرحله پیشین بود. در این مرحله تلاش شد تا اطلاعات کلیه سازمان‌ها و مؤسسات که در مبنایی مقایسه‌ای کشورهای جهان را با هم مقایسه می‌کنند، گردآوری گردد. با توجه به آمارهای بین‌المللی به دست آمده از مؤسسات مهم جهانی، پایگاه داده‌ای از شاخص‌های گوناگون فراهم آمد و با کمک کارشناسان، شاخص‌های مرتبط با ابعاد ظرفیت غیرحاکمیتی از این بین داده‌ها استخراج گردید. در این مرحله به دلیل نبود اطلاعات دو بعد ظرفیت احزاب و ظرفیت گروه‌های ذی‌نفوذ از مدل مفهومی کنار گذاشته شدند. ۵۹ شاخص برای سنجش ابعاد باقیمانده ظرفیت غیرحاکمیتی شناسایی گردید.

برای تعیین میزان روایی سازه شاخص‌های شناسایی شده، از آزمون تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. شاخص‌هایی که دارای روایی سازه نبودند، شناسایی شده و از مجموعه شاخص‌ها کنار گذاشته شدند. با توجه به نتایج این آزمون، تعداد ۴۰ شاخص دارای روایی لازم برای سنجش ابعاد چهارگانه بودند. پس از تعیین روایی لازم، پایایی ابزار سنجش مورد توجه قرار گرفت. برای سنجش پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. همه ضرایب پایایی برای ابعاد چهارگانه بالاتر از ۷۰ درصد به دست آمد که مقدار مطلوبی را نشان می‌دهد. پس از اطمینان از پایایی و روایی شاخص‌های شناسایی شده، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری برای آزمون مدل استفاده شد.

اجرای روش مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان از آن دارد که داده‌های گردآوری شده به نحو مناسبی مدل مفهومی مطرح شده در پژوهش را تایید می‌کنند. سطح تحت پوشش آماره کی دو، ریشه میانگین مربعات خطای برآورد، نیکویی برازش، نیکویی برازش اصلاح شده و نیکویی برازش هنجار شده از جمله مهم‌ترین شاخص‌هایی بودند که برازش مدل از طریق آن‌ها نشان داده شد.

References

Alvani, M. (2007). *Policy making process*. Tehran: samt press. (in Persian)

- Anderson, J. E. (2006). *Public policymaking: an introduction*. New York: houghton mifflin company.
- Ayyagari, M.; Beck, T., & Kunt, A. D. (2003). *Small and medium enterprises across the globe: a new database*. Washington, D. C.: world bank.
- Bovaird, T., & Löffler, E. (2003). Evaluating the quality of public governance: indicators, models and methodology. *International Review of Administrative Sciences*, 69, 313-328.
- Bovaird, T.; Löffler, E., & Parrado Diez, S. (2004). *Evaluating the quality of local governance: some lessons from european experience*. Portland, Oregon: Aspa.
- Boyte, H. C. (2005). Reframing democracy: governance, civic agency and politics. *Public Administration Review*, 65(5), 536-546.
- Brooks, M. P. (2002). *Planning theory for paractitioners*. Chicago: IL: planners Press.
- Conteh, C. (2007). *Capacity and legitimacy in policy implementation*. McMaster university.
- Creighton, J. (2005). *The public participation handbook: making better decisions through citizen involvement*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Creswell, J. W. (2007). *Educational research: planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative research* (third edition ed.). prentice hal.
- Danaeifard, H.; Alvani, M., & Azar, A. (2008). *The methodology of quantitative research in management: a comprehansive approach*. Tehran: saafar publicationn. (in Persian)
- Diers, J. (2004). *Neighbor power: building community the seattle way*. Seattle: university of Washington press.
- Egypt human development report 2003*. (2003). United nations development programme.
- Englebert, P. (2000). Pre-colonial institutions, post-colonial states, and economic development in tropical africa. *Political Research Quarterly*, 53(1), 7-36.
- Erick-Hans Klijn, K., & Koopenjan, J. F. (1997). *Managing complex networks. strategies for the public sector*. London, thousand Oaks and New Delhi: sage.
- Evan, P. B.; Rueschemeyer, D., & Skocpol, T. (1985). *Bringing the state back in*. Cambridge: Cambridge: university press.
- Fritz, V. (2005). *State weakness in eastern europe: concept and causes*. european university institute, Robert Schuman centre for advanced studies.
- Fukuyama, F. (2004). *State building, governance and world order in the twenty-first century*. London: profile books.
- Grande, E. (2001). *The erosion of state capacity and the european innovation policy dilemma, a comparison of german and EU information technology policies*. Vienna: institute for advanced studies.

Grindle, S. M., & Hilderbrand, M. E. (1995). Building sustainable capacity in the public sector: what can be done? *Public Administration and Development*, 15, 441-463.

Haggard, S. (1990). *Pathways from the periphery: the politics of growth in the newly industrializing countries*. Ithica: Cornell university press.

Hashimoto, T.; Hell, S., & Nam, S.-W. (2005). *Public policy research and training in Vietnam*. Tokyo: asian development bank.

Howlett, M. (2007). *Policy analytical capacity as a source of policy failure*. Annual meeting of the Canadian political science association. university of Saskatchewan.

Ian, M. (2006). Democratization and state capacity in east and southeast Asia. *Taiwan Journal of Democracy*, 2(2), 69-92.

Innes, J., & Booher, D. E. (2002). Collaborative planning as capacity building: changing the paradigm of governance. *Association of European Schools of planning Conference*.

Logan, J. R., & Molotch, H. L. (2007). *Urban fortunes: the political economy of place*. Berkeley: university of California press.

Makano, F. (2008). *Does institutional capacity matter?* university of Missouri-St.

Maxwell, E. M., & Donald, L. S. (1972). The agenda setting function of the press. *Public Opinion Quarterly*, 36, 176-187.

McGann, J. G. (2010). *The global "go to think tanks"*. Philadelphia: university of Pennsylvania.

McKay, D. (2005). *American politics and society*. Oxford: Blackwell.

Muco, M. (2001). Low state capacity in southeast european transition countries. *Journal of Southeast European & Black Sea Studies*, 1(1), 41-45.

National Research Council, (2008). *Public participation in environmental assessment and decision making*. (T. Dietz, & P. C. Stern, Eds.) Washington, D. C.: the national academies press.

Norris, P. (2009). *Public sentinel: news media and governance reform*. Washington, DC.: the world bank.

Peterman, W. (2004). Advocacy vs. collaboration: comparing inclusionary community planning models. *Community Development Journal*, 39(3), 266-276.

Peters, B. G. (1996). *The policy capacity of government*. . *Research paper, No 18*. Canadian center for management development.

Polidano, C. (2000). Measuring public sector capacity. *World Development*, 28(5), 805-822.

Rhodes, R. (1997). *Understanding governance: policy networks, governance, reflexivity and accountability*. Buckingham: open university press.

Riddell, N. (2007). *Policy research capacity in the federal Government*. Ottawa: policy research Initiative.

Roseland, M. (2005). *Toward sustainable communities: resources for citizens and their governments*. Canada: new society publishers.

Sharifiyan, S. M. (2001). Citizen participation, urban management and urban lord. *Unban Management Journal*, 8(2). (in Persian)

Simon, J. (2003). *The Change of function of political parties at the turn of millenium*. the institute of political and social science.

Smith, N. C. (1989). Pressure groups: a management introduction. *Management Decision*, 27(5), 22-27.

Soroka, S. N. (2003). Media, public opinion and foreign policy. *Harvard International Journal of Press/Politics*, 8, 27-48.

Stone, D. (2004). Introduction: think tanks, policy advice and governance. In D. Stone, & D. Andrew, *Think Tank Traditions, Policy Research and the Politics of Ideas* (pp. 1-18). Manchester and New York: Manchester university press.

Thunert, M. (1999). Think tanks als ressourcen der politikberatung, bundesdeutsche rahmenbedingungen und perspektiven. *Forschungsjournal Neue Soziale Bewegungen*, 12(3), 10-19.

Trezzini, B. (2001). Institutional foundations of malaysia's state capacity. *Asian Journal of Public Administration*, 23(1), 33-63.

UNDP, (2003). *Thinking the unthinkable: from thought to policy*. United Nations Development Programme (UNDP).

Venessa, R. & Burul., U. (2007). The impact of state weakness on citizenship a case study of Kyrgyzstan. *Communist and Post-Communist Studies*, 40, 441-458.

White, D. M. (1950). The gatekeeper: a case study in the selection of news. *Journalism Quarterly*, 27, 383-390.

Wolfgang, D. (1995). Lopdogs, watchdogs and junkyard dogs. *Media Studies Journal*, 9(4), 17-30.